



A Jurisprudential Examination of the Ruler's Responsibility in Issuing Governmental Decrees Related to Public Necessities and the Regulation of Acts of Worship ('Ibādāt)

Reza Aghapour¹ | Fariba Taei²

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: r.aghapour@umz.ac.ir
3. Corresponding Author, PhD in Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: faribataei1994@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 16 September 2025
Revised: 30 November 2025
Accepted: 19 February 2026
Available online 12 April 2026

Keywords:
Governmental Decree (Ḥukm Ḥukūmatī), Ruler's Responsibility, Imami Jurisprudence, Public Necessities, Regulation of Acts of Worship, Governmental Liability.



ABSTRACT

This research aims to elucidate the limits and foundations of the responsibility of the Islamic ruler (Ḥākim) in issuing governmental decrees related to public necessities and the regulation of acts of worship ('Ibādāt), by examining the mechanism of liability in Imami jurisprudence. Governmental decrees in the domain of managing public necessities and organizing worship practices fall within the legitimate authority of the ruler. However, the scope of these decrees' influence and the practical reliance of the people upon them mean that errors in assessing the subject matter, the public interest, or the method of implementation can lead to financial, devotional, and social harms. By analyzing legal principles such as Gharūr (causation by deceit), Lā Ḍarar (no harm), and Tasbīb (indirect causation), and by drawing on the conduct (Sīrah) of the Prophet (pbuh) and Imam Alī (pbuh), this study demonstrates that the legitimate reliance of duty-bound individuals on governmental orders serves as the basis for attributing liability to the structure of governance (Wilāyah). This places the compensation for damages resulting from governmental error upon the government and, in terms of execution, upon the public treasury (Bayt ul-Māl). The research findings indicate that the ruler's responsibility is not limited solely to financial compensation. Rather, devotional and social dimensions are also identifiable within the jurisprudential framework. These include the necessity of formally rectifying an erroneous decree, repeating the act of worship when the validity of the obligation has been compromised, and restoring public trust in cases where a mistaken decree has weakened religious order or devotional participation. Accordingly, it is concluded that political authority in Imami jurisprudence, despite its broad decision-making scope, also entails compensatory obligations. The health of the devotional and social system necessitates that the ruler, while exercising caution in issuing governmental decrees, also provide a clear mechanism for compensating for potential consequences.

Cite this article: Aghapour, R.; Taei, F.(2025). A Jurisprudential Examination of the Ruler's Responsibility in Issuing Governmental Decrees Related to Public Necessities and the Regulation of Acts of Worship ('Ibādāt). *Jurisprudence of worship Doctrines*, 6(11), 31-62. <https://doi.org/10.30513/jwd.2026.7478.1246>





بررسی فقهی مسئولیت حاکم در صدور احکام حکومتی مرتبط با ضرورت‌های عمومی و تنظیم عبادات

رضا آقاپور^۱، فریبا طائی^۲  

۱. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: r.aghapour@umz.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: faribataei1994@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	این پژوهش با هدف تبیین حدود و مبانی مسئولیت حاکم اسلامی در صدور احکام حکومتی مرتبط با ضرورت‌های عمومی و تنظیم امور عبادی، به واکاوی سازوکار ضمان در فقه امامیه می‌پردازد. احکام حکومتی در حوزه مدیریت ضرورت‌ها و سامان دهی عبادات، از اختیارات مشروع حاکم به شمار می‌آیند؛ اما گستره تأثیر این احکام و انکای عملی مردم به آن‌ها موجب می‌شود که خطا در تشخیص موضوع، مصلحت یا نحوه اجرا بتواند به آسیب‌های مالی، عبادی و اجتماعی بینجامد. این مطالعه با تحلیل قواعدی چون «غرور»، «لاضرر» و «تسبیب»، و نیز با استناد به سیره پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام، نشان می‌دهد که اعتماد مشروع مکلفان به دستور حکومتی، مبنای انتساب ضمان به ساختار ولایت است و جبران خسارت ناشی از خطای حکومتی را بر عهده حکومت، و در مقام اجرا، بیت‌المال قرار می‌دهد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که مسئولیت حاکم تنها محدود به جبران مالی نیست، بلکه ابعاد عبادی و اجتماعی نیز در چارچوب فقهی قابل شناسایی است؛ از جمله لزوم اصلاح رسمی حکم نادرست، اعاده عبادت در صورت اخلال در صحت تکلیف، و ترمیم اعتماد عمومی در مواردی که حکم اشتباه موجب تضعیف نظم دینی یا مشارکت عبادی شده است. بر این اساس، نتیجه گرفته می‌شود که ولایت سیاسی در فقه امامیه، با وجود گستره تصمیم‌گیری، متضمن تعهدات جبرانی نیز هست و سلامت نظام عبادی و اجتماعی اقتضا دارد که حاکم، ضمن دقت در صدور احکام حکومتی، سازوکار روشنی برای جبران پیامدهای احتمالی پیش‌بینی نماید.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۳۰	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۱/۲۳	
کلیدواژه‌ها: حکم حکومتی، مسئولیت حاکم، فقه امامیه، ضرورت‌های عمومی، تنظیم عبادات، ضمان حکومتی.	
	

استناد: آقاپور، رضا؛ طائی، فریبا. (۱۴۰۴). بررسی فقهی مسئولیت حاکم در صدور احکام حکومتی مرتبط با ضرورت‌های عمومی و تنظیم عبادات. *آموزه‌های فقه عبادت*، ۱۱(۱)، ۶-۳۱.

<https://doi.org/10.30513/jwd.2026.7478.1246>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
نویسندگان.



مقدمه

اطاعت از حاکم محدود به نظام اسلامی نیست؛ بقا و تداوم هر حکومتی به اطاعت مردم از حاکم بستگی دارد. نظم، امنیت، سلامت اجرای امور و ایجاد شرایط مناسب برای احقاق حقوق و مصالح جامعه، بر پایه قانون استوار است و تا قانون اجرا نشود و همه به آن پایبند نباشند، صرف تصویب آن تأثیری ندارد. بنابراین در جامعه‌ای که بر اساس «حاکمیت قانون» اداره می‌شود، نه تنها مردم ملزم به رعایت قوانین‌اند، بلکه حاکمان نیز خود باید بیش از دیگران به آن پایبند باشند؛ زیرا بی‌توجهی آنان به قانون - که ناظر و مجری قوانین‌اند - خود نقض حرمت قانون بوده و موجب بی‌اعتنایی سایر افراد به آن می‌شود. از این رو، مجریان قانون در وهله نخست ملزم به رعایت قانون‌اند تا بتوانند دیگران را به عمل به آن ترغیب کنند.

اسلام علاوه بر رسیدگی به نیازهای فردی، به عنوان دینی کامل، پاسخ‌گویی نیازهای عمومی و حکومتی جامعه نیز هست. این دین، از علم و حکمت الهی بهره‌ای بی‌نهایت دارد و علاوه بر صدور احکام اولیه، متمم‌هایی را با هدف پاسخ به تنوع شرایط انسانی و تغییرات زمانی و مکانی ارائه کرده است. احکام ثانویه برای زمانی وضع شده‌اند که صدور حکم اولیه ممکن نباشد یا شرایط پیچیده و متغیر جامعه، نیازمند تشریح قوانین حکومتی باشد. این احکام با توجه به ملاحظات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به تدریج تدوین شده‌اند تا نظام قانون‌گذاری اسلام با تحولات زمان هماهنگ بوده و در حل مسائل روزآمد کارآمد باشد.

در حکم حکومتی، حاکم که رأس امور است، علاوه بر استخراج حکم، باید موضوعات مربوط به مصالح و مضرات را نیز تشخیص دهد. به عبارت دیگر، یکی از وظایف اجتهادی حاکم، ملاحظه جوانب پیش از صدور حکم است؛ اما این تشخیص از زاویه و جایگاه حاکم اسلامی انجام می‌شود. صدور احکام حکومتی یکی از تکالیف رهبر سیاسی یا ولی فقیه است و این احکام نه فقط در قانون اساسی منظور شده، بلکه به عنوان یکی از منابع حقوق اساسی نظام اسلامی شناخته

می‌شوند. در حوزه موضوعات این مقاله، اثری با همین عنوان وجود ندارد، اما پژوهش‌هایی مرتبط مانند «حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» موجود است که در آن تصریح شده احکام حکومتی نمادی از اصل حاکمیت قانون است و قانون اعم از قوانین مدون و احکام حکومتی است؛ موضوعی که قانون اساسی نیز آن را تأیید می‌کند (راعی و عطریان، ۱۳۹۱).

در این خصوص، مقالات و کتاب‌های نگارش شده از جمله: ۱. فقه سیاسی امام علی علیه السلام به قلم حسین جوان‌آراسته؛ ۲. مسئولیت مدنی دولت در اسلام به قلم محمدعلی زاهدی؛ ۳. النظام السیاسی فی الاسلام به قلم عبدالکریم زیدان؛ ۴. حکومت اسلامی و مسئولیت‌های حاکم به قلم محمدجواد مروی قابل ذکر است. در این آثار، تمرکز بر نحوه مسئولیت مدنی دولت اسلامی در قبال احکام حکومتی و آثار آن بر حقوق مردم است و همچنین به بررسی حقوقی و فقهی مسئولیت دولت در قبال تصمیمات حکومتی و قضایی، با اشاره به جبران خسارت توسط بیت‌المال، پرداخته شده است.

در این مقاله، نویسندگان به بررسی علل و دلایل خطا و اشتباه حاکم در صدور حکم حکومتی، به ویژه در شرایط بحرانی و فوق‌العاده، پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که این اشتباهات می‌توانند خساراتی به جامعه وارد کنند و در نهایت، چگونگی جبران این خسارات توسط حاکم، بر اساس ماده ۱۷۱ قانون اساسی، مورد بحث قرار می‌گیرد. همچنین تمرکز پژوهش بر نحوه مسئولیت مدنی دولت اسلامی در قبال احکام حکومتی و آثار آن بر حقوق مردم است. این اثر، مواردی از ضمان حاکم و پرداخت خسارت از بیت‌المال را با رویکرد فقهی و حقوقی تحلیل می‌کند. با این حال، تاکنون هیچ مقاله‌ای به صورت جامع به این مسئله نپرداخته است.

سوالات محوری این مقاله عبارتند از: چگونه جایگاه و موقعیت حاکم در جامعه می‌تواند علت خطا و اشتباه وی در صدور حکم حکومتی باشد؟ در صورتی که چنین خطایی رخ دهد و خسارتی به جامعه وارد شود، نحوه جبران این خسارت بر چه اساسی انجام می‌شود؟ علاوه بر مسئولیت مدنی، آیا حاکم به لحاظ کیفی نیز مسئول است؟

۱. مفهوم احکام حکومتی

«هرچند فقها تعریف واحد و جامعی از حکم حکومتی ارائه نکرده‌اند و فقدان چنین تعریفی در بسیاری از مباحث مرتبط با آن آشکاراست، اما با بررسی همه جانبه تاریخ صدور احکام حکومتی و واکاوی دیدگاه‌های اندیشمندان درباره حکم، قانون‌گذاری و صلاحیت‌های حاکم در اداره جامعه، می‌توان تعاریفی از حکم حکومتی به دست آورد. حکم حکومتی را می‌توان به دو شیوه مختلف تفسیر کرد که در ادامه به تفصیل هر یک می‌پردازیم:

الف) نخست، این اصطلاح به اختیارات و دستوراتی اطلاق می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه معصومین علیهم السلام و فقهای جامع‌الشرایط، در مقام حاکم اسلامی و به منظور اجرای احکام شرع و مدیریت امور جامعه وضع و صادر کرده‌اند.

ب) دوم، حکم حکومتی به احکام و قوانینی اشاره دارد که از سوی شارع مقدس صادر شده و ریشه‌های آن در قرآن، سنت و سیره عملی معصومین علیهم السلام قابل ردیابی است. این دسته از احکام، ناظر بر اداره و مدیریت جامعه بوده و از شئون حکومت محسوب می‌شوند. در این حالت، وظیفه فقیه، شناسایی، استنباط و سپس اجرای این احکام است. به عنوان نمونه، می‌توان به دستور به مشورت در امور مختلف، از جمله مسائل حکومتی، اشاره کرد؛ چنان‌که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿...وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران/۱۵۹) «(صرافی، ۱۳۸۰، ص ۴۷). در قرآن کریم واژه حاکم به صورت مفرد به کار نرفته، ولی به صورت جمع با تعبیر «حُكَّام» و «احکام الحاکمین» در مورد خداوند ذکر شده است (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ص ۲۳۶).

۲. مبانی دینی مسئولیت حاکم

مبانی دینی مسئولیت حاکم در اسلام بر اساس اصول و آموزه‌های قرآنی و روایی استوار است.

۲-۱. مبانی قرآنی

الف) امانت الهی: دربینش قرآنی، اداره و حکم رانی بر جامعه، همچون امانتی الهی تلقی می‌شود که برعهده حاکم نهاده شده است. آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء/۵۸) به صراحت بر این اصل تأکید دارد.

تبیین: براساس این آیه، حاکم شرع موظف است این ودیعه الهی را به نحو احسن وبدون هیچ‌گونه سوءاستفاده‌ای به صاحبان حقیقی آن، یعنی خداوند متعال و ملت، بازگرداند و هرگونه خیانت در آن را بر خود حرام بداند (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۱).

ب) مسئولیت فردی و جمعی: کتاب الهی، مسئولیت فردی را اصلی اساسی می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ (انعام/۱۶۴). این اصل بیانگر آن است که هرکس پاسخ‌گوی اعمال خویش است. اما در خصوص حاکم، به دلیل گستره تأثیرگذاری تصمیمات او بر سرنوشت جامعه، این مسئولیت ابعاد سنگین‌تری می‌یابد. افزون بر این، قرآن کریم دستور به اطاعت از حاکمان را در چارچوب اطاعت از خداوند و پیامبرش قرار داده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء/۵۹) (رضانی، ۱۳۸۰، ص ۵۴).

تفسیر: این آیات به وضوح نشان می‌دهند که تبعیت از اولی الامر (یعنی فرمانروایان مشروع) تنها در صورتی مشروعیت می‌یابد که در راستای فرامین الهی و سنت نبوی باشد. از سوی دیگر، حاکم نیز در قبال خالق هستی، متعهد به برقراری عدل و رعایت کامل موازین شرعی در اداره امور است (رضانی، ۱۳۸۰، ص ۵۰).

ج) عدالت و قسط: هدف بنیادین رسالت انبیای الهی و فلسفه وجودی حکومت بر مبنای آموزه‌های دین، استقرار عدالت در جامعه است. این حقیقت در آیه شریفه ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/۲۵) به صراحت بیان شده است.

تفسیر: براساس این آیه، وظیفه اصلی حاکم، اقامه قسط و برپایی ترازوی عدل در میان مردم است. او مکلف است حقوق تمامی افراد، به ویژه اقشار آسیب‌پذیر و محروم را استیفا کند و از پایمال شدن آن‌ها جلوگیری نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۹).

۲-۲. تبیین مبانی دینی مسئولیت حاکم

این مبانی با ایجاد چارچوب‌های نظری، اخلاقی و حقوقی، مسئولیت‌پذیری حاکم را نه تنها ممکن، بلکه ضروری می‌دانند:

الف. اصول الهی اخلاق و جایگاه امانت‌داری: حکومت به مثابه «امانت الهی» تلقی می‌شود (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ، نساء: ۵۸). حاکم، به عنوان «امین» این امانت، مکلف است در برابر آن پاسخ‌گو باشد. این پاسخ‌گویی، مسئولیتی ذاتی برای حاکمیت محسوب می‌شود؛ زیرا امانت‌دار موظف است در قبال مالک امانت، که همان خداوند و مردم هستند، پاسخ‌گویی نماید.

ب. نهادهای نظارتی: در فقه معاصر، به‌ویژه در نظریه ولایت فقیه، سازوکارهایی چون مجلس خبرگان (به منظور نظارت بر رهبری) یا استقرار قوه قضائیه مستقل، برای پاسخ‌گو کردن حاکم پیش‌بینی شده‌اند (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۹۴-۹۸).

ج. قاعده لاضرر و منع ظلم (مبنای روایی): «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۶). حاکم حق ندارد به مردم یا جامعه ضرر بزند. اگر چنین کند، مسئول جبران خسارت است و می‌توان او را محاکمه کرد (اراکي، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸).

۲-۳. مبانی روایی (سنت نبوی و ائمه اطهار علیهم‌السلام)

الف) حاکم خدمتگزار مردم: در آموزه‌های اسلامی، جایگاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام فراتر از یک حاکم صرف، در قامت خدمتگزاران مردم تعریف شده است. این مفهوم ریشه در احادیث گرانقدری دارد؛ چنانکه پیامبرگرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «الإمامُ خَادِمٌ» (امام، خدمتگزار است) و همچنین در سنت نبوی آمده است: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ» (بزرگ و سرور هر قومی، خادم و خدمتگزار آنان است).

تفسیر: این روایات، الگویی از رهبری را ترسیم می‌کنند که در آن، مسئولیت اصلی، خدمت به مردم و رفع نیازهای آنان است، نه کسب قدرت یا امتیاز. این نگرش، اساس مشروعیت و مقبولیت رهبران دینی و سیاسی را در مکتب تشیع تشکیل می‌دهد (صدن، ۱۳۹۸، ص ۴۶).

ب) مسئولیت سنگین و حساب سخت: روایات و گزارش‌های فراوانی، اهمیت

خطیر مسئولیت رهبران جامعه و دقت نظر در حسابرسی اعمالشان را مورد تأکید قرار می‌دهند. در این راستا، حدیثی مشهور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً فَلَمْ يَحْطُهَا بِنَصِيحَةٍ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»؛ هر بنده‌ای که خداوند او را مسئول سرپرستی مردمی قرار دهد و با دلسوزی و خیرخواهی از آنان مراقبت نکند، خداوند بهشت را بر او حرام خواهد کرد. همچنین، حضرت علی علیه السلام در سخنان متعدد خود در نهج البلاغه، به ویژه در خطبه ۱۵۸، بر سنگینی بار مسئولیت حاکمان و واژه از بازخواست الهی تأکید می‌ورزند.

تفسیر: این مضامین به روشنی نشان می‌دهد که رهبری در اسلام، صرفاً یک جایگاه قدرت نیست، بلکه وظیفه‌ای خطیر است که با حسابرسی دقیق الهی همراه است. این دیدگاه بر لزوم صداقت، خیرخواهی و عدالت در رفتار حاکمان تأکید دارد (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۴۷۵).

۳. خطای والی در اجرای مجازات

در نامه‌ای منسوب به امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر چنین آمده است: «چنانچه در اجرای مجازات دچار خطا و اشتباه شدی، چراکه گاهی یک ضربه مشت نیز می‌تواند منجر به مرگ شود، قدرت و جایگاه حکومتی نباید مانع پرداخت دیه فرد فوت شده گردد» (علی بن ابی طالب، مترجم: دشتی، ۱۳۷۹، ش ۵۹۶).

از این فرازنامه امام علی علیه السلام آشکار می‌شود که خطای کارگزاران و حاکمان در مقام اجرای مجازات، مستلزم پرداخت دیه مقتول است. هرچند در این فرمایش، دستور صریحی مبنی بر پرداخت دیه از بیت‌المال ذکر نشده است، اما با توجه به اینکه خطاب امام به شخص حاکم به عنوان یک فرد حقیقی نبوده، بلکه به اعتبار جایگاه حقوقی او بوده است، امر به پرداخت دیه نیز با در نظر گرفتن همین جنبه حقوقی صورت گرفته است.

در صورت وجود تردید در مورد محل پرداخت دیه، می‌توان استدلال کرد که از آنجا که فرماندار منصوب امام، عهده‌دار کلیه مناصب حکومتی از جمله مناصب اجرایی و قضایی بوده است، خطای او به عنوان خطای حاکم منصوب، و با استناد به روایت

بررسی فقهی مسئولیت حاکم در صدور احکام حکومتی مرتبط با... / رضا آقاپور و..... ۳۹

اصبغ بن نباته، مسئولیت پرداخت دیه متوجه بیت‌المال خواهد بود (جوان‌آراسته، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷).

۳-۱. سقط جنین در اثر ترس از احضار حاکم

یکی از دلایل مسئولیت مدنی حاکم، قضیه‌ای است که در متون فقهی با عنوان «احکام اجهاض» شناخته می‌شود و به نقل‌های مختلفی بیان شده است. خلاصه این واقعه به شرح زیر است: در دوران خلافت عمر، بحثی درباره زنی که مرتکب فحشا شده بود مطرح گردید و عمر دستور جلب وی را صادر کرد. زن با اطلاع از این دستور، از ترس، سقط جنین نمود. عمر از حاضران جلسه، از جمله عثمان و عبدالرحمن بن عوف، در خصوص مسئولیت پرداخت دیه پرسید. عثمان و عبدالرحمن، عمر را به دلیل ولایت و حاکمیت وی و وظیفه‌اش در تأدیب اهل منکر، مبرا از مسئولیت دانستند. اما امام علی علیه السلام در پاسخ به عمر فرمودند: «اگر پاسخ آن دو بر اساس اجتهادشان بوده، در اجتهاد خطا کرده‌اند؛ و اگر بدون اجتهاد پاسخ داده‌اند، حقیقت را از تو پنهان کرده‌اند». سپس امام علی علیه السلام افزودند: «دیه این سقط جنین بر عهده توست، زیرا فرمان و دستور تو سبب این جنایت محسوب می‌شود» (نوری، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۳).

برخی فقیهان شیعه، از جمله شیخ طوسی در المبسوط (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۶۴)، ابن ادریس در السرائر (ابن ادریس حلی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۷) و شهید ثانی در مسالک (شهید ثانی، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۴۸۳)، این مورد را از جمله مصادیق خطای حاکم دانسته‌اند؛ بنابراین، مسئولیت آن را بر عهده بیت‌المال می‌دانند.

۳-۲. سیره معصومان و جبران خطاهای کارگزاران حکومتی

جولوگیری پیامبر صلی الله علیه و آله از ضمان اصحاب در ماجرای خالد و الزام حاکم به پرداخت دیات: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را جهت دعوت به اسلام به سوی قبیله بنی خزیمه اعزام فرمود. از آن جایی که میان قبیله خالد و بنی خزیمه در دوران جاهلیت خصومت دیرینه وجود داشت و عموی خالد نیز در آن درگیری‌ها کشته شده بود، پس از رسیدن خالد به آن منطقه،

نمایندگان قبیله نزد وی آمدند و اعلام کردند که نامه پیامبر ﷺ را دریافت کرده و فرمان آن حضرت را پذیرفته‌اند. با این وجود، خالد دستور داد اذان گفته شود و هنگامی که افراد قبیله برای نماز صبح بدون سلاح گرد هم آمدند، خالد به لشکریان مسلح خود فرمان حمله داد و این اقدام منجر به قتل و غارت آنان شد.

پس از این واقعه، افراد قبیله نامه رسول خدا ﷺ را برداشته و نزد ایشان رفتند و شرح رفتار خالد را گزارش دادند. رسول خدا ﷺ در حالی که روبه قبله ایستاده بودند، فرمودند: «پروردگارا! من از آنچه خالد انجام داده است بیزارم».

مدتی بعد، هنگامی که مقداری اموال به عنوان غرامت نزد رسول خدا ﷺ آورده شد، ایشان امیرالمؤمنین علی ﷺ را با آن اموال به سوی قبیله بنی جذیمه فرستادند و فرمودند: «یا علی! به سوی قبیله بنی جذیمه برو و رضایت آنان را در خصوص آنچه خالد مرتکب شده، جلب کن و سنت جاهلیت را زیر پا بگذار». امام علی ﷺ به سوی آنان رفتند و طبق حکم الهی در موردشان قضاوت کردند. هنگامی که ایشان بازگشتند، رسول خدا ﷺ از ایشان پرسیدند: «یا علی! ما را از آنچه انجام دادی مطلع فرما». امام علی ﷺ پاسخ دادند: «یا رسول الله! برای هر خونی که از آنان ریخته شده بود دیه پرداخت کردم؛ برای هر جنین، برده‌ای آزاد نمودم؛ و در قبال هر مالی که از دست رفته بود، مال جایگزین دادم. مقداری اموال نزد من باقی ماند که بخشی از آن را برای ظروف سگ‌ها و بند چوپانان اختصاص دادم. از باقی مانده، مقداری را به منظور جبران ترس و ناراحتی زنان و کودکان پرداخت کردم و مقداری دیگر نیز برای جلب رضایت آنان از شما هزینه شد». رسول خدا ﷺ از این اقدام امام علی ﷺ ابراز خرسندی نموده و فرمودند: «یا علی! خداوند از تو راضی باد. تو برای من مانند هارون برای موسی هستی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ص ۴۷۳).

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر اکرم ﷺ خالد بن ولید را به سوی قبیله‌ای اعزام فرمودند و به وی صراحتاً توصیه کردند که از هرگونه درگیری و برخورد پرهیز کند. با این حال، خالد برخلاف دستور، به میل خود عمل کرد؛ آنان را دستگیر نمود، تعدادی از ایشان را به قتل رساند و اموالشان را نیز غارت کرد (ابن هشام، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۳۵-۱۳۷).

۴. امکان سنجی اشتباه یا خطای حاکم

همان طور که پیش تر اشاره شد، معصومین علیهم السلام به دلیل دریافت مستقیم یا غیرمستقیم احکام از خداوند یا انتقال آن از معصوم پیشین، از خطا و اشتباه در صدور حکم و اجرا مبرا هستند. در اندیشه امامیه (شیعه اثنی عشری)، عصمت شامل هر سه حوزه علم، اراده و عمل است؛ یعنی معصوم نه تنها در حکم و فتوا، بلکه در اجرا، قضاوت و تصمیم سیاسی نیز از خطا و گناه مصون است، به دلایلی از جمله: الف: قاعده لطف: اگر در مقام اجرا امکان خطا باشد، هدف لطف (هدایت کامل) نقض می شود؛ زیرا مردم نمی توانند میان اجرای درست و نادرست حکم الهی تمایز گذارند.

ب: قاعده حجیت مطلق قول و فعل معصوم: فعل معصوم به عنوان سنت متبعه، منبع حکم شرعی است («کما فی اصول فقه: سنت = قول، فعل، تقریر معصوم»). پس اگر احتمال خطا در اجرای او رود، سنت بودن فعل معصوم مخدوش می شود و منبع تشریح از دست می رود.

ج: قاعده عدم حجیت ظن: اگر فعل اجرایی معصوم ظن آور باشد (یعنی ممکن الخطا)، اتباع از او ظنی خواهد بود؛ در حالی که شارع فقط علم قطعی را در احکام می پذیرد (طوسی، ۱۴۰۱، ص ۳۲-۳۴).

در مقابل، حاکم که احکام را از بطن آیات و روایات استخراج می کند، با احتمال خطا و اشتباه در صدور احکام روبه روست. اگرچه این احتمال به دلیل شرایط اجتهاد و تقوا در حاکم بسیار ناچیز است، اما مطلق نیست؛ چراکه انتظار عدم خطا از غیر معصوم، امری غیر منطقی است. به عبارت دیگر، به دلیل غیر معصوم بودن حاکم، هیچ تضمینی برای عدم وقوع خطا وجود ندارد؛ همان گونه که این تضمین برای هیچ مسئول یا حاکمی در جهان، به جز پیشوای معصوم، صدق نمی کند. حتی ائمه معصومین علیهم السلام نیز هنگام امر به اطاعت از حاکمان، با در نظر گرفتن احتمال خطای آنان، این موضوع را لحاظ می کردند. می توان گفت چون حاکم قانون گذار نیست و صرفاً وظیفه مراقبت از قانون را بر عهده دارد، احتمال خطا و اشتباه در صدور احکام برای او وجود دارد (موسی زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱).

۵. اقسام خطا و اشتباه

امکان خطاها و اشتباهاتی که نسبت به حاکم در صدور حکم وجود دارد، به دو قسمت تقسیم می‌شود:

الف. خطا در تشخیص مصلحت: در احکام حکومتی، مناط صدور فرمان، تحقق مصلحت عمومی و حفظ نظم جامعه اسلامی است. اگر حاکم اسلامی در تشخیص مصلحت خطا کند، یعنی آنچه را که مصلحت می‌پندارد در واقع مفسده باشد یا سطح اهمیت آن را نادرست ارزیابی کند، چنین حکمی از نظر فقهی «جائز الصدور» به حسب ظاهر، اما قابل اصلاح به حسب واقع خواهد بود.

مثلاً اگر ولیّ فقیه به سبب گزارش نادرست کارشناسی یا شرایط سیاسی، تصمیم اقتصادی‌ای را اتخاذ کند که بعداً خلاف مصلحت جامعه اسلامی تشخیص داده شود، این خطا از «سنخ خطا در تشخیص موضوع ولایی» است، نه در مبانی شریعت. فقها آن را به خطا در «صغریات مصلحت» تعبیر کرده‌اند. طبق قاعده «لا یبطل الاجتهاد بالاجتهاد»، تصمیم جدید با اجتهاد تازه تصحیح و نقض می‌شود و مسئولیت شخصی به وجود نمی‌آورد، مگر اینکه ناشی از بی احتیاطی باشد.

ب. خطا در تطبیق حکم بر موضوع ولایی: در این نوع خطا، حاکم مصلحت را به درستی می‌شناسد، اما در تطبیق آن بر مصادیق دچار اشتباه می‌شود. مثلاً می‌داند حمایت از تولید ملی واجب است، اما در تشخیص اینکه کدام بخش اقتصادی مصداق این مصلحت است، خطا می‌کند. این نوع اشتباه، از لحاظ فقهی همانند «خطای تطبیقی قاضی» است؛ یعنی ناظر به تطبیق حکم کلی بر مورد خاص می‌باشد. در چنین مواردی، اگر تصمیم بر پایه دلایل عقلی و کارشناسی متعارف صادر شده باشد، حاکم شخصاً مسئول نیست؛ اما اگر بدون تحقیق کافی یا برخلاف ضوابط شرعی تصمیم گرفته باشد، مسئولیت خطای او ثابت می‌شود. امام خمینی در «البیع» و نیز شهید صدر در «اقتصادنا» تأکید دارند که «ولایت مطلقه به معنای ولایت بدون مبنا نیست»؛ لذا هر تصمیم ولایی باید بر دلیل معتبر موضوعی یا کارشناسی استوار باشد (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۶۵).

ج. خطا در حکم شرعی یا مبنای مشروعیت: گرچه حاکم در حوزه ولایی حق

جعل و تشریح ندارد، اما ممکن است در تفسیر مبنای شرعی ولایت و حدود اختیارات دچار اشتباه شود؛ مثلاً فرض کند در موضوعی حق الزام دارد، در حالی که آن امر خارج از حوزه ولایت است (مانند ورود به اموال خصوصی بدون ضرورت). این نوع خطا، خطای حکمی در مبانی مشروعیت حکم حکومتی شمرده می‌شود. فقه‌ها این نوع اشتباه را از بزرگ‌ترین خطرات حکومت دینی دانسته‌اند؛ زیرا موجب تضییع حقوق مردم و عبور از حدود الهی می‌شود. در این صورت، اگر اشتباه ناشی از اجتهاد صحیح نباشد، حاکم ضامن آثار تصمیم است و باید حکم را نقض کند؛ اما اگر صرفاً ناشی از اجتهاد معتبر باشد، حکم به محض کشف خلاف باطل شده و آثار پیشین آن از بیت‌المال جبران می‌شود.

د. خطا در اجرا و تنفیذ حکم حکومتی: ممکن است حکم حکومتی به درستی صادر شود، اما در مرحله اجرا خطا رخ دهد؛ برای نمونه، مأموران حکومتی در اجرای فرمان ولایی زیاده‌روی کنند یا شرایط خاص استثنا (مثلاً عسر و حرج مردم) رعایت نشود. فقه‌ها این خطا را از سنخ «خطای مجریان در امثال امر ولایی» می‌دانند، نه خطای خود حاکم، مگر آن‌که نظارت بر اجرا را ترک کرده باشد. در واقعه تاریخی «بنی جذیمه» نیز پیامبر اسلام در صدور فرمان، مأموریت عدالت را هدف قرار داده بودند، اما خالد بن ولید دچار خطای اجرایی شد و پیامبر با اعلام براءت و پرداخت دیه، اشتباه را جبران نمود. این رفتار فقهی تأکیدی است بر اینکه در نظام دینی، حاکم معصوم مسئول اصلاح اشتباه مجریان است (نائینی، ۱۳۲۷، ص ۲۸-۳۱).

ه. خطا در تقدیم و تأخیر مصالح (تزام ولایی): گاهی خطا نه در اصل تشخیص مصلحت، بلکه در تقدیم و ترجیح یکی از مصالح برد دیگری رخ می‌دهد. برای مثال، حاکم میان حفظ امنیت اقتصادی و آزادی تجاری باید جمع کند؛ چنانچه یکی را برد دیگری بی‌منا ترجیح دهد، به نوعی در ترتیب اولویت‌ها دچار خطا شده است. در فقه امامیه، چنین اشتباهی از سنخ «اشتباه در باب التزام» است، نه در «موضوع یا حکم»، و رفع آن از طریق اجتهاد ثانوی و بازنگری در نسبت مصالح انجام می‌گیرد. مرحوم نراقی در «عوائد الایام» و امام خمینی در «تحریر الوسيله» تصریح کرده‌اند که حاکم باید همواره میان مصالح اهم و مهم توازن برقرار کند تا خطای التزامی رخ ندهد (نراقی، ۱۴۰۸، ص ۱۸۸-۱۹۰).

۶. دلایل اشتباه حاکم هنگام صدور حکم حکومتی

در شرایط بحرانی و فوق العاده، حاکم جامعه مسئولیت دارد تا در قبال مسائل خطیر جامعه تصمیم‌گیری کرده و حکم مقتضی را صادر نماید. هر چند احکام حکومتی عمدتاً در جهت مصلحت و منافع عمومی صادر می‌شوند، اما این احتمال وجود دارد که حاکم در فرایند صدور این احکام دچار خطا یا اشتباه شود که این امر می‌تواند منجر به ورود خسارت به جامعه گردد. در ادامه، دلایل و موارد بروز اشتباه در صدور احکام حکومتی مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، مسئولیت حاکم و چگونگی جبران خسارات ناشی از تصمیمات وی تبیین خواهد شد (قریشی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۸۱).

۶-۱. تشخیص اشتباه مصلحت

واژه «مصلحت» در لغت به معنای سود و منفعت است و در مقابل «مفسده» قرار می‌گیرد که به زیان و ضرر اشاره دارد. بر این اساس، مصلحت به مفهوم چیزی مناسب، درخور، شایسته و بایسته تعریف می‌شود؛ یعنی امری که صلاح و خیر فرد یا جامعه در آن نهفته باشد (دهخدا، ۱۳۴۵، ۱۳۶۵). در میان علمای شریعت، «مصلحت» به منفعتی اطلاق می‌شود که شارع مقدس برای حفظ ضروریات پنج‌گانه (دین، جان، عقل، نسل و مال) به آن توجه ویژه‌ای داشته است (اصفهانی، ۱۴۱۸، ص ۲۳۶). در شرایط اضطراری و بحرانی، حاکم جامعه ناگزیر به اتخاذ تصمیم و صدور حکم است؛ تصمیمی که تشخیص داده شود به صلاح جامعه است. با این حال، گاهی به دلیل فوریت شرایط و محدودیت زمانی، حاکم در تشخیص مصلحت دچار خطا می‌شود که این امر می‌تواند به جامعه زیان برساند.

به عنوان مثال، در دوران تحریم و تنگدستی جامعه که مردم با مشقت امرار معاش می‌کنند، حاکم موظف است برای کاستن از فشارها و سختی‌ها تدابیری بیندیشد. در چنین مواردی، ممکن است حکمی مبنی بر کاهش فرزندآوری صادر شود، با این استدلال که رفاه خانواده‌ها افزایش یافته و مشکلات معیشتی آنان کمتر شود. این اقدام در کوتاه‌مدت ممکن است عادلانه و صحیح به نظر برسد، اما با گذشت زمان،

بررسی فقهی مسئولیت حاکم در صدور احکام حکومتی مرتبط با... / رضا آقاپور و..... ۴۵

تبعات و پیامدهایی چون کاهش جمعیت، افزایش احتمال از هم گسیختگی خانواده‌ها، کمبود نیروی انسانی در زمان جنگ یا پیری جمعیت را به همراه خواهد داشت (جوان‌آراسته، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹-۲۵۱).

۶-۲. جمعی بودن سازوکار حاکم

توانمندی‌ها و اختیارات یک حاکم، فراتر از شخص اوست و به نهادها و افراد متعددی وابسته است. مراجع تقلید، فقها، علما، مجلس، دولت و سایر دستگاه‌های اجرایی و نظارتی، همگی منابع و ابزارهایی را در اختیار حاکم قرار می‌دهند تا با بهره‌گیری از آن‌ها، شناخت دقیقی از مسائل حاصل کرده، احکام حکومتی را صادر و اجرا نماید (خمینی، ۱۳۷۷، ص ۳۶۹).

گاهی ممکن است حاکم، حکمی صحیح و عادلانه صادر کند که کاملاً در راستای منافع جامعه باشد؛ با این حال، نهادهای مسئول اجرای حکم (مانند مجلس و دولت) ممکن است در فرایند اجرا دچار خطا یا اشتباه شوند. می‌توان بیان نمود که به دلیل مسئولیت ناشی از «انتساب حکومتی»، هر اقدام کارگزار، مادامی که در چارچوب مأموریت رسمی خود انجام می‌دهد، به حکومت و حاکم منسوب است؛ حتی اگر مجری در تشخیص اشتباه کند یا در اجرای دستور افراط یا تفریط نماید یا از حد مأموریت فراتر رود. نمونه روشن آن، واقعه خالد بن ولید و بنی جذیمه است که پیامبر ﷺ کار خالد را رد کردند، اما ضمان مالی و دیات را خود پرداختند، با اینکه دستور پیامبر ﷺ «جنگ» نبود.

همچنین، به دلیل قاعده «تسبیب حکومتی»، در فقه اگر شخص سبب ورود ضرر شود، به واسطه خطای عامل، ضامن است. حاکم از این جهت سبب محسوب می‌شود که مأمور را انتخاب کرده و او را گماشته است. هنگامی که این سببیت برقرار باشد، ضمان از حاکم رفع نمی‌شود، مگر اینکه مأمور کاملاً خارج از مأموریت عمل کرده باشد.

به علاوه، حاکم احکام اجتماعی دین را از منابع اصلی (قرآن و حدیث) استنباط کرده و سپس آن‌ها را بر مصادیق عینی تطبیق می‌دهد تا در حد امکانات موجود اجرا کند. در حکومت اسلامی و سیره معصومان علیهم‌السلام، اداره امور معمولاً با مشارکت

کارگزاران، قاضیان، والیان و فرماندهان، همراه با تقسیم وظایف و استفاده از شورا و مشورت انجام می‌شود. شرایط خارجی در هنگام اجرای اوامر حکومتی ممکن است به گونه‌ای باشد که اجرای یک حکم حکومتی، به دلیل جمعی بودن آن، با مشکلاتی مواجه شود و به درستی انجام نگیرد؛ در چنین حالتی، اگر اجرای حکم با تبعاتی همراه شود، حاکم باید نسبت به رفع یا جبران آن‌ها اقدام نماید (جوان‌آراسته، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹-۲۵۱).

۶-۳. امور فنی و تخصصی

در بسیاری از امور و وظایف جامعه، اتخاذ تصمیمات مؤثر مستلزم داشتن تخصص و اطلاعات جامع است. حتی حاکم نیز در مواجهه با مسائل پیچیده، برای تصمیم‌گیری صحیح، نیازمند مشورت با کارشناسان و افراد خبره است؛ لذا امکان بهره‌گیری از دانش متخصصان در فرایند تصمیم‌گیری وجود دارد (یوسفیان، ۱۳۹۱، ص ۱۹۶). با این حال، در شرایط بحرانی و فوق‌العاده که زمان برای مشورت با کارشناسان و متخصصان محدود است، حاکم ممکن است ناگزیر به صدور حکم حکومتی در امور تخصصی شود. در چنین مواقعی، احتمال بروز خطا، به ویژه خطاهای پیچیده و کارشناختی، وجود دارد؛ زیرا فرصت کافی برای اخذ نظر از خبرگان فراهم نیست.

۶-۴. خارج بودن از حیطه مسئولیت حاکم

تعیین دقیق دامنه مسئولیت‌ها و وظایف حاکم ضروری است تا تصمیم‌گیری‌ها و صدور احکام در چارچوب مشخصی صورت پذیرد. به عنوان مثال، حاکم می‌تواند در خصوص احکام فقهی مرتبط با سیستم بانکداری، مانند تعیین مصادیق ربا در سودهای بانکی، رأی صادر کند؛ با این حال، ورود به مباحث خود سیستم بانکداری، که خارج از حیطه تخصص و وظایف اوست، برای حاکم مقدر نیست (حیدری، ۱۴۰۳، ص ۹۶).

۶-۵. انتخاب نادرست عوامل تصمیم‌گیری

یکی از وظایف حاکم، گزینش افراد برای مناصب تصمیم‌گیری و اجرایی است.

بررسی فقهی مسئولیت حاکم در صدور احکام حکومتی مرتبط با... / رضا آقاپور و..... ۴۷

چنانچه حاکم در انتخاب این افراد دقت لازم را مبذول ندارد، یا اگر این عوامل، با وجود تخصص قبلی در زمینه‌ای خاص، اکنون در موارد دیگر قادر به تصمیم‌گیری مؤثر نباشند، این امر می‌تواند منجر به صدور تصمیمات نادرست و خسارات جبران‌ناپذیر برای جامعه گردد (ربانی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۹).

۷. عواقب اشتباه حاکم و احکام مترتب بر آن

اشتباه حاکم در صدور حکم حکومتی می‌تواند عواقب شرعی، اجتماعی و حقوقی داشته باشد؛ زیرا این احکام بر پایه تشخیص مصلحت صادر می‌شوند. اشتباه ممکن است به صورت سهو (غفلت ناخواسته)، خطا (اشتباه در تشخیص)، نسیان (فراموشی) یا حتی به صورت عمدی رخ دهد. در فقه شیعه، اگر اشتباه سهوی باشد، حکم همچنان معتبر است و نقض آن حرام است؛ اما اگر عمدی یا ناشی از تقصیر باشد، حاکم مسئول است (انصاری، بی‌تا، ص ۱۵۳).

عواقب اشتباه حاکم در موارد سهو، خطا و نسیان

الف: سهو (غفلت): سهو حاکم در تشخیص مصلحت، مانند اعلام اشتباه هلال بر اساس شهادت ناقص، می‌تواند به سرگردانی مکلفین منجر شود. شیخ طوسی در «تهذیب الاحکام»، سهو را در احکام حکومتی جایز می‌داند، اما تأکید دارد که حاکم باید با مشورت از آن جلوگیری کند. عواقب: اختلال در عبادات جمعی و کاهش اعتماد عمومی (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۶).

ب: خطا (اشتباه): خطا در حکم، مانند تعطیل بی‌مورد حج، می‌تواند به محرومیت جامعه از عبادت و بروز اعتراضات اجتماعی منجر شود. آخوند خراسانی در «کفایة الاصول»، خطای حاکم را در صورتی که بر اساس اجتهاد باشد، موجب عذر می‌داند، اما عواقب آن را بر عهده حاکم قرار می‌دهد، مانند جبران خسارات (خراسانی، بی‌تا، ص ۵۲).

ج: نسیان (فراموشی): نسیان حاکم در صدور یا نقض حکم، مانند فراموشی اعلام پایان رمضان، می‌تواند به ادامه روز نادرست یا نقض وحدت منجر شود. آیت‌الله خوبی در «مستند العروة الوثقی»، نسیان را در احکام حکومتی مشابه سهو دانسته و

معتقد است که اگر پس از آن خطا مشخص شود، حکم باید اصلاح گردد، اما تا پیش از آن، الزام آوراست (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۱۴).

عواقب کلی: هرج و مرج اجتماعی، عقاب اخروی برای حاکم در صورت تقصیر، و تعزیر دنیوی در موارد عمدی. همچنین، اگر اشتباه به مفسد بزرگ منجر شود، می‌تواند به تضعیف نظام اسلامی بینجامد (انصاری، بی‌تا، ص ۱۵۷). در مجموع، عواقب اجتماعی شامل تفرقه در امت، عواقب شرعی شامل حرمت نقض حکم معتبر، و عواقب حقوقی شامل مسئولیت حاکم برای جبران است. فقها تأکید دارند که برای کاهش این عواقب، حاکم باید از مشورت و ادله محکم استفاده کند (خویی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۵۶).

تکلیف مکلف پس از فهمیدن خطای حاکم، طبق نظرات فقها، بسته به نوع اشتباه متفاوت است. اگر مکلف به خطا علم پیدا کند (مانند علم به عدم رؤیت هلال پس از اعلام حاکم)، می‌تواند بر اساس علم خود عمل کند، اما نباید این عمل به تفرقه عمومی منجر شود. در غیر این صورت، باید از حکم تبعیت کند تا وحدت حفظ گردد.

شیخ طوسی: در «الخلاف»، معتقد است اگر خطا آشکار شود، مکلف می‌تواند حکم را نادیده بگیرد، اما تنها در خلوت و بدون ایجاد اختلال اجتماعی (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۴).

شیخ انصاری: در «فرائد الاصول»، تکلیف مکلف را تبعیت از حکم تا زمان نقض رسمی توسط حاکم می‌داند. پس از فهمیدن خطا، اگر سهوی باشد، مکلف معذور است، اما باید حاکم را آگاه کند (انصاری، بی‌تا، ص ۱۵۳).

آخوند خراسانی: در «کفایة الاصول»، تأکید دارد که پس از علم به خطا، مکلف می‌تواند عمل نکند، اما مسئولیت حفظ نظام بر عهده اوست. اگر نسیان یا سهو باشد، حکم همچنان حجت است تا اصلاح شود (خراسانی، بی‌تا، ص ۵۲).

آیت الله خویی: در «منهاج الصالحین»، حکم می‌کند که اگر خطا ثابت شود، مکلف باید بر اساس واقع عمل کند، اما در عبادات جمعی مانند رمضان، تبعیت از حکم برای جلوگیری از فتنه واجب است. پس از فهمیدن، قضای عبادت اشتباه

(مانند روزه اضافی) لازم نیست، مگر در موارد خاص (خوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۹۱). سایر فقها مانند امام خمینی و خامنه‌ای نیز بر اولویت حفظ وحدت تأکید دارند و معتقدند نقض حکم، حتی پس از احراز خطا، اگر به مفسده منجر شود، جایز نیست (خمینی، سایت imam-khomeini.ir؛ خامنه‌ای، سایت khamenei.ir).

۸. مسئولیت حاکم در برابر امت

در خصوص مسئولیت مدنی حاکم نسبت به اقدامات زیان بار کارکنانش، می‌توان به حدیث نبوی «کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتة؛ فالامام راع وهو المسئول عن رعیتة» استناد نمود که بر مسئولیت همه جانبه حاکم تأکید دارد (ابن ابی‌جمهور احسائی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۲۹) و در نقل دیگر آمده است: «الاکلکم وکلکم مسئول عن رعیتة، فالامیر الذی علی الناس راع وهو مسئول عن رعیتة» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۳۷). بر این اساس، همه افراد در برابر زیردستان خود مسئولیت دارند. از آنجاکه امام و حاکم جامعه نقش «راعی» (چوپان و نگهبان) را ایفا می‌کند، نسبت به اعمال کارگزاران خود پاسخ‌گوست. اگرچه ظاهر روایت، مسئولیت بیت‌المال را در قبال تمامی اقدامات زیرمجموعه حاکم نشان می‌دهد، اما با توجه به متون، قواعد و عموماً متعدد فقهی و حقوقی، هرگاه اعمال زیان بار ناشی از عمد یا تقصیر باشد، مسئولیت متوجه شخص عامل زیان است. در نتیجه، دامنه شمول این حدیث تنها به اعمال خطایی کارگزاران محدود می‌شود (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۰۳).

همان‌طور که مستحضرید، غیر معصومان همواره در معرض خطا و اشتباه هستند و حاکم جامعه نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ چراکه احکام الهی به‌طور مستقیم و بدون خطا بر او وحی نمی‌شود، بلکه حاکم با تکیه بر قوه اجتهاد، احکام را از منابع دینی استنباط کرده و در اختیار مردم قرار می‌دهد. با این حال، به دلیل تقوا، علم و جایگاه امامت (که در طول امامت معصوم است)، احتمال خطا و اشتباه در صدور احکام توسط حاکم بسیار اندک است، اما صفر مطلق نیست. حال اگر در شرایط خاص و بحرانی، حاکم حکمی را به تصور اینکه به صلاح جامعه است صادر کند، اما به دلایل پیش‌بینی نشده نتیجه عکس حاصل شود و این حکم منجر به خسارت

۵۰. آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ش ۱۱

برای جامعه گردد، این پرسش مطرح می‌شود که مسئولیت جبران این خسارت بر عهده چه کسی است؟ (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۹۱-۹۳).

با استناد به قاعده «لاضرر» و حدیث شریف نبوی «کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتة؛ فالامام راع وهو المسئول عن رعیتة»، و نیز مستندات مربوط به مسئولیت حاکم، می‌توان چنین استدلال کرد:

الف: در صورت اشتباه در تشخیص مصلحت، قصور در تصمیم‌گیری یا خروج موضوع حکم از حیطه تخصص حاکم (مانند امور فنی و تخصصی)، اگر صدور و اجرای حکم در شرایط اضطراری به دلیل این عوامل منجر به خسارت شود و حاکم در این موارد قصد سوء نداشته باشد یا با انگیزه خیرخواهانه و مصلحت‌اندیشی (که مشمول اصل موضوعی می‌شود) اقدام کرده باشد، خسارت وارده از محل بیت‌المال جبران خواهد شد.

ب: در صورت تقصیر و اشتباه مؤثر در صدور حکم؛ اما اگر حاکم در صدور حکم دچار تقصیر یا اشتباهی شود که مستقیماً منجر به ورود خسارت به جامعه گردد، طبق قاعده «لاضرر»، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده خواهد بود. در خصوص مسئولیت کیفری، از آنجا که در صدور حکم حکومتی، رکن اصلی جرم یعنی قصد و سوء نیت وجود ندارد، حاکم مسئولیت کیفری نخواهد داشت (جمشیدی، ۱۳۸۸، ص ۴۸).

۹. پاسخ به مثال صدور حکم کاهش جمعیت و نحوه جبران خسارت

در بالا بیان شد که یکی از مواردی که به عنوان نمونه، حاکم در آن باید جبران خسارت نماید، صدور حکم در خصوص کاهش فرزندآوری است. این حکم می‌تواند تبعاتی به دنبال داشته باشد؛ از جمله کاهش تعداد جمعیت کشور، پیری جمعیت و مانند آن. در ادامه، راهکارهایی که حاکم می‌بایست برای جبران چنین خساراتی و نیز افزایش فرزندآوری ارائه دهد، بیان می‌شود:

۹-۱. فرهنگ‌سازی و فراهم‌سازی بستر مناسب برای فرزندآوری

ترویج و اجرای احکام مربوط به فرزندآوری، نیازمند زمینه‌سازی، ایجاد شرایط و امکانات لازم و نیز فرهنگ‌سازی است. حکومت اسلامی موظف است به مسائلی

بررسی فقهی مسئولیت حاکم در صدور احکام حکومتی مرتبط با... / رضا آقاپور و..... ۵۱

چون درمان، نگهداری و مراقبت از اعضای خانواده و همچنین حمایت مالی از آنان توجه ویژه داشته باشد. این بدان معناست که حکومت باید علاوه بر والدین، به تمامی ابعاد زندگی خانوادگی و اجتماعی توجه کند و تمامی احکام اسلام، اعم از فقهی و اخلاقی را به صورت یکپارچه و جامع ارائه دهد تا عموم مردم به حکمت و مصلحت موجود در احکام پی ببرند (جوان آراسته، ۱۳۸۸، ص ۲۶۳-۲۶۵).

۹-۲. راهکارهای جبران خسارت و ارتقای فرزندآوری

برخی از راهکارهای اساسی در این زمینه عبارتند از:
الف: افزایش نرخ باروری به سطحی بالاتر از حدّ جانشینی برای پویایی و بالندگی جمعیت.

ب: رفع موانع ازدواج، تسهیل تشکیل خانواده و تشویق به فرزندآوری.
ج: کاهش سن ازدواج، حمایت از زوج‌های جوان و توانمندسازی آن‌ها در تأمین هزینه‌های زندگی و تربیت نسل.

د: ارائه تسهیلات ویژه به مادران، به ویژه در دوران بارداری و شیردهی.
ه: پوشش بیمه‌ای هزینه‌های زایمان و درمان ناباروری و تقویت نهادهای حمایتی.
و: توسعه خدمات بهداشتی، درمانی و مراقبت‌های پزشکی با هدف سلامت باروری.

ز: تحکیم و پایداری نهاد خانواده.
ح: اصلاح و تکمیل آموزش‌های عمومی در خصوص اهمیت خانواده و فرزندپروری.

ط: آموزش مهارت‌های زندگی و ارتباطی و ارائه خدمات مشاوره‌ای مبتنی بر ارزش‌های ایرانی-اسلامی.

ی: ترویج سبک زندگی اسلامی - ایرانی و مقابله با الگوهای نامطلوب.
ک: ارتقای امید به زندگی.

در نتیجه، جبران خسارت توسط حاکم نه تنها در موارد جزئی، بلکه حتی در صورت وارد آمدن خسارت به کل جامعه نیز با تدبیر، سیاست‌گذاری صحیح و برنامه‌ریزی اصولی امکان‌پذیر است (https://hawzah.net).

۱۰. عدم مسئولیت کیفری حاکم

در بسیاری از موارد، حاکم به دلیل جایگاه و شرایط خاص خود، در صدور احکام حکومتی، مسئولیت کیفری متوجه او نیست. این امر ریشه در این واقعیت دارد که حاکم باید واجد صفات ضروری مانند اجتهاد، تقوا و علم باشد تا بتواند به عنوان رهبر جامعه اسلامی انتخاب شود. چنین صفاتی، احتمال خطا و اشتباه در صدور احکام را به حداقل می‌رساند.

با این حال، در مواردی که صدور حکم حکومتی در شرایط بحرانی و اضطراری جامعه منجر به خسارت گردد، دلایل متعددی وجود دارد که چرا حاکم ممکن است از مسئولیت کیفری و حتی در برخی موارد از مسئولیت مدنی نیز مبرا باشد (زیدان، ۱۴۱۷، ص ۳۰۰-۳۰۳). برخی از این دلایل در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند:

قاعده احسان

قاعده «احسان» یکی از اصول بنیادین فقه اسلامی است که کاربرد گسترده‌ای در این حوزه دارد و ارتباط تنگاتنگی با مفهوم ضمان ایفا می‌کند. مشروعیت این قاعده از منظر قرآنی مورد اجماع تمامی صاحب نظران این بحث قرار گرفته است. قاعده احسان در قلمرو موضوعی خود، از جامعیت و کلیت برخوردار بوده و بر دو قاعده «علی الید» (ضمان ید) و «اتلاف» ناظر است و آن‌ها را تخصیص می‌زند. احسان هم به عنوان عاملی برای معافیت از جبران خسارت و هم به عنوان یکی از پایه‌های مسئولیت مدنی قلمداد می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۲، ص ۲۴۹).

استناد اصلی این قاعده، بخشی از آیه ۹۲ سوره مبارکه توبه است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾. اگرچه مفهوم «سبیل» در این آیه به طور خاص به عذاب یا کیفر اخروی اشاره دارد، اما این آیه یک قاعده کلی و عمومی را بیان می‌کند: هرگاه فردی به قصد خدمت و نیکوکاری موجب ورود ضرر به دیگری شود، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و مسئولیت ضمان متوجه او نخواهد بود.

مرحوم میرزا حسن بجنوردی معتقد است که شرط تحقق «احسان واقعی»، صرف نظر از قصد فاعل، در صورتی که مفهوم احسان در واقع مصداق پیدا کند،

ضروری است. دلیل ایشان این است که هرگاه عنوانی موضوع یک حکم شرعی قرار گیرد، معنای حقیقی و واقعی آن عنوان مدنظر است و قصد یا باور فاعل در مفاهیم اشیاء تأثیری ندارد؛ چراکه مفاهیم اشیاء تابع واقعیت خودشان هستند و عرف نیز از لفظ «احسان» همین معنای حقیقی را درک می‌کند. براین اساس، قاعده «علی الید» یا ضمان ید که اثبات‌کننده ضمان است، در مواجهه با قاعده احسان تخصیص می‌یابد؛ به این معنا که اگر فعل انجام شده در حقیقت مصداق احسان باشد، چه قصد احسان از سوی فاعل وجود داشته باشد و چه نداشته باشد، ضمان ساقط می‌گردد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ص ۳۶۹).

قاعده «احسان» به عنوان یکی از استثنائات وارد بر قواعد «اتلاف» و «تسبیب»، نقش مهمی ایفا می‌کند. براساس آیه شریفه ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (توبه/۹۱)، زیانی که در نتیجه اعمال نیکوکارانه رخ می‌دهد، از شمول جبران خسارت معاف است. این قاعده مقرر می‌دارد که فرد نیکوکار، حتی در صورت عدم قصد قربت، می‌تواند هزینه‌هایی را که در راستای احسان متحمل شده است، از ذی نفع دریافت نماید. بسیاری از فقها، به دلیل نیکوکار بودن فرد، حکم به عدم ضمان صادر کرده‌اند.

به عنوان مثال، مرحوم صاحب جواهر^{رحمته} در بحث «ودیعه» بیان می‌دارند که اگر امانت دار (ودیعی) اظهار کند که مال امانی در مکانی حفظ شده بود، اما بر اثر بلایای آسمانی تلف شد، اظهارات او بدون نیازه اقامه بینه پذیرفته می‌شود. دلیل این امر آن است که امانت دار در این حالت «محسن» (نیکوکار) محسوب می‌شود و ید او از سوی شارع مقدس، ید مأذونه (ید مجاز) تلقی می‌گردد و در نتیجه ضامن نخواهد بود (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۰، ص ۳۹).

ایشان در کتاب «شهادت»، ضمن رد ضمانت قاضی، این امر را مغایر با قاعده «احسان» تلقی می‌کنند. در یکی دیگر از آثار فقهی آمده است: در صورتی که قاضی عادل بدون هیچ‌گونه تقصیری مرتکب خطا شود، مسئولیتی متوجه او نخواهد بود. مسئولیت در چنین مواردی بر عهده بیت‌المال است؛ چراکه قاضی در مقام عمل «محسن» (نیکوکار) بوده و در جهت اصلاح امور، حفظ نظام، خدمت به دین، برپایی شعائر و اجرای احکام الهی گام برداشته است (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ص ۴۰).

ممکن است استدلال شود که قاعده «احسان» به تنهایی برای سلب مسئولیت دولت در قبال اقدامات زیان بار کارگزارانش کافی نیست. از منظر عرف، دو شرط اساسی برای احسان وجود دارد: نخست، وجود قصد احسان، و دوم، تحقق یک عمل سودمند در واقعیت. صرف اعتقاد به احسان، با وجدان سلیم سازگار نیست. بنابراین، با در نظر گرفتن دیدگاه فقها که قاعده احسان را استثنایی بر قواعد «اتلاف» و «ضرر» می‌دانند، می‌توان گفت در شرایط بحرانی و فوق العاده که حاکم مجاز به صدور حکم است و این حکم منجر به ورود ضرر می‌شود، با استناد به قاعده احسان، حاکم مقصراً مسئول جبران خسارت شناخته نمی‌شود و مسئولیت کیفری نیز متوجه او نخواهد بود؛ زیرا قصد و انگیزه حاکم، مصلحت عمومی و حفظ حکومت است.

اما در خصوص اینکه آیا قاعده احسان نافی مسئولیت مدنی نیز هست یا خیر، می‌توان گفت: اگر فردی قصد احسان داشته باشد، عمل او عرفاً و عقلاً مصداق احسان تلقی شود و اقدام کننده نیز در بررسی و ارزیابی عمل خود مرتکب تقصیر یا تسامحی نشده باشد، اما به صورت اتفاقی نتیجه عمل او با قصد اولیه اش منطبق نگردد و به ذی نفع (محسن الیه) ضرری وارد شود، در این صورت اقدام کننده ضامن نخواهد بود.

به بیان دیگر، عمل باید اصولاً «احسان» محسوب شود؛ اما اگر برخلاف روال معمول منجر به تلف یا ضرر گردد، چون عنوان «محسن» بر او صدق می‌کند، می‌توان گفت مسئولیتی متوجه او نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۰۹، ص ۲۷۵).

۱۱. حکم حکومتی در عبادات

آیا صدور حکم حکومتی در عبادات وجود دارد؟ آیا امکان اشتباه و خطا هنگام صدور حکم حکومتی در عبادات وجود دارد؟ جبران خسارت ناشی از صدور حکم حکومتی در عبادات چگونه است؟

حکم حکومتی در عبادات در فقه شیعه، به دستوراتی گفته می‌شود که حاکم اسلامی برای اجرای احکام شرعی در حوزه عبادات صادر می‌کند، زمانی که مصالح

بررسی فقهی مسئولیت حاکم در صدور احکام حکومتی مرتبط با... / رضا آقاپور و..... ۵۵

عمومی جامعه ایجاب کند. این احکام بر احکام فردی مقدم اند و برای همه الزام آور هستند، حتی اگر با فتوای شخصی تعارض داشته باشند. ویژگی اصلی آن‌ها تغییرپذیری بر اساس مصالح زمانی و مکانی است (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۰۱).

انواع خسارت قابل جبران در خطای حکومتی عبادات

خسارت‌ها را می‌توان در سه دسته تحلیل کرد:

الف) خسارت‌های مالی: اگر اجرای حکم حکومتی نادرست باعث ضرر مالی شود، مانند هزینه اضافی سفر حج که لغو شده، خسارت مالی ناشی از تعطیل نابجای مراسم عبادی، یا هزینه‌های ایجاد شده برای اجرای اشتباه دستور حکومتی (انصاری، ج ۳، ص ۲۴۱-۲۴۳ و ۲۶۰-۲۶۲).

ب) خسارت‌های زمانی و عملی (اعاده واجب): مثلاً اگر مردم نماز جمعه را ترک کرده باشند و بعداً معلوم شود علت تعطیل اشتباه بوده است، یا مردم از حج منع شده باشند در حالی که علت منع نامشروع بوده، یا عبادتی را به صورت نادرست انجام داده باشند به سبب دستور اشتباه حکومتی (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۶۱).

ج) خسارت حیثیتی یا اجتماعی: به عنوان مثال: لطمه به اعتبار انجام شعائر، ایجاد بی‌اعتمادی عبادی و تضعیف مشارکت دینی (یزدی، ۱۴۱۲، ج ۱، مسائل ۱۱ تا ۱۹).

۱۲. کاربرد احکام حکومتی در عبادات

در عبادات، حکم حکومتی برای جلوگیری از تفرقه و حفظ وحدت جامعه اعمال می‌شود. مثال‌ها عبارتند از:

الف: نماز جمعه: نماز جمعه عبادتی حکومتی است که اقامه آن نیازمند اذن حاکم یا نماینده او است. در فقه شیعه، شرکت در آن برای حفظ نظام اجتماعی توصیه شده و خودداری مداوم از آن می‌تواند به اختلال منجر شود (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۴). شیخ طوسی در کتاب «المبسوط»، نماز جمعه را نمادی از حکومت اسلامی می‌داند و تأکید دارد که بدون حاکم شرعی، اقامه آن ناقص است (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۰).

ب: حلول ماه رمضان و ثبوت هلال: ثبوت هلال ماه‌های قمری مانند رمضان یا

شوال از موارد برجسته حکم حکومتی است. حاکم می‌تواند بر اساس شهادت یا تشخیص، آغاز ماه را اعلام کند و این حکم بر همه نافذ است، حتی اگر برخی به خلاف علم داشته باشند، مگر در موارد خاص (انصاری، ۱۲۸۱، ج ۱۰، ص ۲۷۵). شیخ انصاری در «مکاسب»، حکم حاکم را در این زمینه حجت می‌داند، اما آن را در چارچوب جلوگیری از هرج و مرج محدود می‌سازد (انصاری، بی‌تا، ص ۱۵۷). سایر مثال‌ها شامل تعطیل موقت حج یا نمازهای جماعت در شرایط اضطراری مانند جنگ یا بیماری است که حاکم برای حفظ مصالح عمومی صادر می‌کند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۸۱).

۱۲-۱. انواع اشتباه در صدور حکم حکومتی در عبادات

الف: اشتباه در تشخیص موضوع: رایج‌ترین نوع خطا در احکام حکومتی در عبادات، مربوط به موضوعات غالباً اجتماعی و عرفی است، نه تعبدی؛ مانند تشخیص خطر بیماری واگیردار برای تعطیل نماز جمعه، وضعیت امنیتی برای ممنوعیت حج، یا تشخیص ظرفیت فضاهای عبادی برای تنظیم صفوف. اگر موضوع به اشتباه تشخیص داده شود (مثلاً خطر بیماری بیش از حد واقعی تصور شود)، حکم حکومتی نادرست، اما نافذ صادر می‌شود (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۷۲-۴۸۰).

ب: اشتباه در تشخیص مصلحت: حکم حکومتی بر پایه مصلحت نوعیه صادر می‌شود، اما مصلحت ممکن است به اشتباه محاسبه شود، بیش از حد بزرگ جلوه داده شود، یا تعارض آن با مفاسد و مفسده‌ها نادیده گرفته شود. به عنوان مثال، برگزاری یک مراسم عبادی به خاطر «مصلحت تبلیغ عمومی» توصیه شود، در حالی که هزینه‌های اجتماعی یا امنیتی آن در نظر گرفته نشده باشد.

ج: اشتباه در احراز ضرورت: ضرورت به معنای زوال یا اختلال امور ضروری جامعه است که به دخالت فوری حاکم نیاز دارد. گاهی در احراز ضرورت اشتباه رخ می‌دهد؛ به این صورت که حاکم گمان می‌کند وضعیت بحرانی است، در حالی که چنین نیست، یا تصور می‌کند عبادت بدون دخالت حکومتی دچار اختلال می‌شود. این نوع خطا معمولاً در محدودیت‌های عبادی رخ می‌دهد.

بررسی فقهی مسئولیت حاکم در صدور احکام حکومتی مرتبط با... / رضا آقاپور و..... ۵۷

د: اشتباه در محدوده اختیارات: اگر ولی امر دخالت را از سطح «تنظیم عبادت» به سطح «تغییر ماهیت عبادت» گسترش دهد، این اشتباه رخ می‌دهد (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۴۹-۳۵۲). مانند تغییر اجزای واجب عبادت یا دخالت در کیفیت‌هایی که شارع تعیین کرده است (توقیفیات). این نوع اشتباه از نظر فقهی باطل است و نافذ نیست؛ زیرا حکم حکومتی نمی‌تواند ماهیت عبادت را تغییر دهد.

۱۲-۲. جبران خسارت حکم حکومتی در عبادات

الف: جبران مالی از بیت‌المال: مهم‌ترین و مستقیم‌ترین شیوه جبران خسارت است. در واقعه بنی جذیمه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام خسارات را شخصاً جبران کردند و حتی هزینه ظرف آب شکسته را پرداختند. این سیره نشان می‌دهد ضمان عملی عامل خطا کار بر عهده حاکم است و حتی خسارات جزئی نیز باید جبران شود.

ب: اصلاح رسمی حکم: وقتی حکم حکومتی اشتباه بوده، حاکم باید حکم جدید صادر کند، حکم قبلی را لغو نماید و مبنای اصلاح را بیان کند. این امر خود نوعی «جبران معنوی» محسوب می‌شود.

ج: اعاده عبادت (اگر ماهیت عبادت مختل شده باشد): در مواردی که حکم غلط باعث شده مردم عبادت را ترک یا نادرست انجام دهند، اعاده واجب (اگر وقت باقی باشد) یا انجام بدل شرعی لازم است.

د: جبران حیثیتی و اعتماد عمومی: در مسائل عبادی، جایگاه «اعتماد مردم» اهمیت ویژه دارد. در صورت لطمه، باید اطلاعیه شفاف صادر شود، عذرخواهی رسمی صورت گیرد، توضیح کارشناسی ارائه شود و اقدامات اعتمادسازی انجام گیرد (ابن هشام، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۳۵-۱۳۷).

۱۲-۳. مکلف جبران خسارت در عبادات

الف. اگر خطا ناشی از مقام ولایت باشد: ضمان بر بیت‌المال است.
ب. اگر خطا ناشی از کارگزار باشد اما در چارچوب حکم حکومتی: باز هم بر عهده بیت‌المال است؛ زیرا مردم به «اذن حکومت» اعتماد کرده‌اند. در اینجا قاعده غرور

جاری می‌شود: «مَنْ عَرَّ شَخْصًا فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ»؛ یعنی هرکس دیگری را فریب دهد (یا سبب اعتماد مشروع او شود)، ضامن است. از آنجا که انگیزه مردم اجرای امر حکومتی بوده، ضمان به حکومت برمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

بررسی فقهی مسئولیت حاکم در حوزه احکام حکومتی ناظر به ضرورت‌های عمومی و تنظیم عبادات نشان داد که ساختار مسئولیت در فقه امامیه بر بنیانی استوار است که میان «اعتبار ولایت» و «حفظ حقوق مکلفان» توازن برقرار می‌کند. احکام حکومتی هر چند به منزله ابزار اداره جامعه اسلامی محسوب می‌شوند، اما از آنجا که بر مبنای اعتماد عمومی اجرا می‌گردند، اشتباه در صدور یا اجرای آن‌ها می‌تواند منشأ ضررهای مادی، عبادی و اجتماعی گردد. تحلیل منابع فقهی نشان داد که قواعدی همچون غرور، لاضرر، تسبیب و نیز سیره عملی پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام، چارچوب محکمی برای تعیین ضمان حکومت ایجاد می‌کند و نقش بیت‌المال را به عنوان مرجع جبران خسارت تثبیت می‌سازد.

از بررسی پیشینه فقهی به وضوح برمی‌آید که مشروعیت حکم حکومتی موجب رفع مسئولیت از حاکم در برابر نتایج زیان بار ناشی از خطا در تشخیص موضوع یا مصلحت نمی‌شود؛ بلکه گستره ولایت به گونه‌ای است که مسئولیت تبعی آن را نیز دربر می‌گیرد. به همین سبب، هرگاه اجرای حکم حکومتی باعث ایجاد خسارت شود - چه در قالب تحمیل هزینه‌های اضافی بر شهروندان، چه در قالب اخلاق در اجرای عبادات، و چه در حوزه اعتماد عمومی نسبت به نهاد دین - جبران آن بر عهده حکومت است؛ زیرا مردم به حکم صادره تکیه کرده و بر اساس اذن حاکم اقدام نموده‌اند. این وابستگی رفتاری، قاعده غرور را فعال کرده و انتساب ضمان را به ساختار حکومتی تثبیت می‌کند.

نتایج پژوهش همچنین نشان داد که خسارت ناشی از حکم حکومتی تنها در بعد مالی قابل ارزیابی نیست. احکام ناظر به عبادات، از آن جهت که به ساحت عبودیت گره خورده‌اند، در صورت اشتباه ممکن است موجب ترک عبادات، کاهش

بررسی فقهی مسئولیت حاکم در صدور احکام حکومتی مرتبط با... / رضا آقاپور و..... ۵۹

مشارکت عبادی یا بروز احساس بدبینی نسبت به شیوه اداره امور دینی شوند. از این رو، جبران خسارت صرفاً از طریق پرداخت مالی کافی نیست و باید مجموعه‌ای از اقدامات تکمیلی مانند لغو رسمی حکم اشتباه، اصلاح یا اعاده عبادت در صورت امکان، و اطلاع‌رسانی شفاف برای ترمیم اعتماد دینی و اجتماعی نیز مورد توجه قرار گیرد.

به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که مسئولیت حاکم در قلمرو احکام حکومتی، مسئولیتی چندلایه است که هم بار مالی دارد و هم تعهدات اجتماعی و دینی. مبانی فقهی نشان می‌دهد که ولایت سیاسی، با وجود گستره وسیع تصمیم‌گیری، به معنای معافیت از ضمان نیست؛ بلکه برعکس، هرچه دامنه اختیار گسترده‌تر باشد، مسئولیت نیز سنگین‌تر خواهد بود.

بنابراین، در چارچوب فقه امامیه، الگوی مطلوب آن است که حاکم با اتکا به قواعدی مانند «لا ضرر» و رعایت مصالح واقعی، علاوه بر دقت در صدور احکام، سازوکاری مؤثر برای جبران پیامدهای احتمالی پیش‌بینی کند تا از آسیب به عبادات، اختلال در ضرورت‌های عمومی و تضعیف اعتماد اجتماعی جلوگیری شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آقاجفی اصفهانی، محمد تقی. (۱۳۹۰). *مروری بر اندیشه و مبارزات مرجع تقلید*. اصفهان: انتشارات آزما.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله. (۱۳۷۵). *شرح نهج البلاغه*. تهران: انتشارات نیستان.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۶۴ش). *النهاية فی غریب الحدیث والاثار*. قم: انتشارات افسر.
۷. ابن اثیر، علی بن محمد. (بی‌تا). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
۸. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). *النهاية فی غریب الحدیث والاثار*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۹. ابن ادریس شافعی، محمد بن ادریس. (۱۳۸۸). *السرائر*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۰۴ق). *تهذیب التهذیب*. بیروت: دارالفکر.

۶۰ آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ش ۱۱

۱۱. ابن حزم، علی بن احمد بن سعید. (۴۲۵ق). المحلی. بیروت: دارالفکر.
۱۲. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. ج ۵، قم: مکتب الإعلام الاسلامی، مرکز النشر.
۱۳. ابن هشام، عبدالملک بن هشام. (بی تا). السیرة النبویة. بیروت: دارالمعرفة.
۱۴. ابوحنفیه، محمد ابوزهره. (۱۳۶۹). حیات وعصره، آراء و فقهیه. مصر: دارالفکر العربی.
۱۵. اراکی، محسن. (۱۳۸۶). قواعد فقهیه. مؤسسه فرهنگی دانش فرجیان.
۱۶. امام خمینی، سید روح الله. (بی تا). امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه. مقاله «تئوری عدالت در حکومت اسلامی و ولایت فقیه». مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۱۷. بحرانی، یوسف. (۱۱۸۶ق). الحدائق الناضرة. قم: جامعه مدرسین.
۱۸. تونی، فاضل. (۱۴۱۲ق). الوافیة فی أصول الفقه. قم: مؤسسه مجمع الفکر الاسلامی.
۱۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۹ش). مجموعه محشای قانون مدنی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). عدالت و قسط از دیدگاه قرآن و سنت. چاپ دوم. قم: نشر اسراء.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت. قم: نشر اسراء.
۲۲. جوان آراسته، حسین. (۱۳۸۸). فقه سیاسی امام علی علیه السلام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۰ق). الصحاح فی اللغة. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
۲۴. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. تهران: المکتبة الاسلامیة.
۲۵. حکمت نیا، محمود. (۱۳۸۰). مسئولیت مدنی در فقه امامیه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۶. خمینی، روح الله. (۱۳۷۷). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). ولایت فقیه و حکومت اسلامی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۸. خمینی، روح الله. (۱۴۱۴ق). مناهج الاصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۹. دشتی، محمد. (۱۳۸۵). فرهنگ سخنان امام علی علیه السلام. چاپ چهارم. قم: انتشارات معروف.
۳۰. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات روزنه.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۸ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
۳۲. رمضان، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). فقه سیاسی اسلام. قم: انتشارات مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۳. زاهدی، محمد علی. (۱۳۹۰). مسئولیت مدنی دولت در اسلام. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۴. زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۹۸۸م). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: چاپ مرعشلی.
۳۵. زیدان، عبدالکریم. (۱۴۱۷ق). النظام السیاسی فی الإسلام. بیروت: مؤسسه الرسالة.
۳۶. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۹ق). تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره. بیروت: دارالاضواء.
۳۷. صدر، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). الفتاوی الواضحة. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳۸. صرامی، سیف الله. (۱۳۸۰). احکام حکومتی و مصلحت. تهران: عبر.

بررسی فقهی مسئولیت حاکم در صدور احکام حکومتی مرتبط با... / رضا آقاپور و..... ۶۱

۳۹. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۴۱). *تفسیر المیزان*. قم: انتشارات هجرت.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۵۹). *ترجمه تفسیر مجمع البیان*. ج ۱۸، تهران: فراهانی.
۴۱. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۹۷). *تاریخ طبری*. تهران: انتشارات اساطیر.
۴۲. طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۸). *مجمع البحرین*. به کوشش احمد حسینی، تهران: فرهنگ اسلامی.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*. تحقیق سید حسین موسوی خراسانی، تهران: دارالکتب العلمیه.
۴۴. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۶ق). *مختلف الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت.
۴۵. علیدوست، ابوالقاسم؛ عشایری منفرد. (۱۳۸۸). «استناد فقهی به مذاق شریعت در بوبه نقد». *حقوق اسلامی (فقه و حقوق)*، سال ششم، پاییز، شماره ۲۲، ص ۷-۳۶.
۴۶. قریشی، سید مهدی؛ جوادی، محمد حسن؛ دهقانی، رضا. (۱۳۹۵). «مسئولیت مدنی دولت یا مصونیت دولت در قبال تصمیمات قضایی دادگاه‌ها». *مطالعات حقوقی*، زمستان.
۴۷. گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *مقالات حقوقی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار: الجامعة لدرراخبار الائمة الاطهار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۹. مجلسی، محمد تقی. (۱۳۹۹ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. قم: چاپ علمیه.
۵۰. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۲). *قواعد فقه*. تهران: نشر علوم اسلامی.
۵۱. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۹). *نظریه سیاسی اسلام*. چاپ دوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۳ش). *سیره نبوی*. تهران: انتشارات صدرا.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۰۹ق). *القواعد الفقهیه*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). *تفسیر نمونه*. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۸ق). *دراسات فی ولایة الفقیه*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵۶. موسی زاده، ابراهیم. (۱۳۸۸). «تأملی در مفهوم، ماهیت و جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام». *حقوق اسلامی*، سال پنجم، تابستان، شماره ۱۷، ص ۱۵۱-۱۷۸.
۵۷. نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱م). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. قم: جامعه مدرسین قم.
۵۸. نیکزاد، عباس. (۱۳۸۵). «جایگاه مصلحت در بستر قانون گذاری حکومت اسلامی». *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۳۳، ص ۱۳۰-۱۶۱.
۵۹. یوسفیان، نعمت‌الله. (۱۳۹۱). *احکام حکومتی*. تهران: انتشارات زمزم هدایت.

